

مجردها چگونه زندگی می‌کنند؟

بخورید و بیاشامید هر چه دل تنگتان می‌خواهد؛ هیچ هم نگران افزایش وزن خود نباشید.



بخورید و بیاشامید هر چه دل تنگتان می‌خواهد؛ هیچ هم نگران افزایش وزن خود نباشید. در یخچال را که باز می‌کنید نسیم خنک بهاری آن بر وجودتان می‌وزد؛ جز این نسیم دلنواز می‌توان چند تخم‌مرغ، یک بسته نان بیات، یک قوطی رب کپک زده و دو عدد سیب چروکیده هم یافت. هیچ ظرف تمیزی نمانده... روزنامه، چای و صدای زنگ ممتد تلفن، تا هر زمان که دوست دارید شب زنده‌دار، کنید.

جام جم سرا: زندگی مجردی دنیایی دارد بی‌آقا بلاسر، بی‌غرغر و نق‌نق و بی‌هزار چیز دیگر. اینها همه در حالی است که شما بتوانید در وهله نخست مالکی بیابید، خانه‌اش را با هزار دلشوره به شما اجاره دهد، این قانون البته مربوط به چند سال گذشته است و الان اوضاع کلی تفاوت کرده است مالکان هم در پی صید مجردها هستند؛ اجاره بیشتر، منطق کار آنهاست.

بفرمایید داخل

درس و خدمتتش را که تمام کرد، همین تهران حوالی نظام‌آباد یک واحد آپارتمان 35 متری - بدون استخر و سونا و جکوزی، بهار خواب و... - اجاره کرد، با دوستش. 10 میلیون پیش‌پرداخت با 600 هزار تومان کرایه ناقابل. مهران بیست‌وشش ساله، نجیب بود و نحیف. یک پراید سفید رنگ مدل 81، بدون طرح ترافیک و با کلی تورفتگی در بدنه و نامیزانی فرمان و لاستیک ساییده و دیگر اجزای فرسوده داشت. به درد کارش می‌خورد؛ او بازاریاب یک شرکت مواد غذایی است. این دوست ما را برد به خانه‌اش، با همان پراید. آهسته و محترمانه پله‌ها را پیمودیم تا طبقه چهارم؛ یواشکی که می‌گویم نه از ترس صاحبخانه، البته دلیل دیگرش را هم نمی‌دانم. یک تلویزیون کوچک که با سیمی به سینی پشت‌بام وصل می‌شد، تخمه‌های شکسته و نشکسته داخل سینی و سایر جاها، روزنامه‌ها از هر سبک و جناحش، آخرین ورژن کتاب‌های روشنفکری اعم از رمان، فلسفه هنر، تاریخ، هایکو و... اصلا خود اینها همه به قصه‌ای می‌مانست، می‌شد به نوعی در این زندگی برخی از سبک‌های داستانی چخوفی را دید؛ سبک را که می‌گویم منظور ایجاز و خلاصه بودن قصه‌های چخوف است و برخی را هم اصلا ندید مانند پایان شگفت‌انگیز! این می‌شود تصویری ناقص از این داستان‌ها.

مهمانش بودیم به صرف شام. قبل از آمدن به خانه گوجه، بادمجان، سیب‌زمینی و جگر البته از نوع مرغی‌اش خریده بود، می‌خواست غذایی با نام «لذیذ بگ» را آماده کند با کلی اسانس فلفل! ظرف که به اندازه کافی شسته شد، همان غذا را طبخ کرد با دقت فراوان، روغن زیاد و فلفل زیادتر. خوشمزه بود، لطفا شما امتحان نکنید. در دنیای مجردها می‌شود کلی از این نبوغ و خلاقیت‌ها در آشپزی را پیدا کرد و به کار بست. آنها حتی می‌توانند ماست و خیار را بدون خیار درست کنند.

براساس نتایج سرشماری سال 90 بیش از 7 درصد خانوارها به صورت تک‌نفره زندگی می‌کنند. آمار وزارت ورزش و جوانان هم در سال 91 نشان می‌دهد حدود 30 درصد از جوانان ساکن شهرهای بزرگ زندگی مجردی را انتخاب کرده‌اند

مهران در این نوع زندگی تنها نبود، تعداد زیادی از دوستانش همین سبکی زندگی می‌کردند یا به روایتی خوش می‌گذراندند. می‌گفت، تعداد ما مجردها به اندازه‌ای هست که بتوانیم سلسله مجردها را بنیانگذاری کنیم، مثل دیگر سلسله‌های تاریخی همچون سلسله ساسانیان، سامانیان و... نمی‌خواهیم دوباره تاریخ زندگی مجردی را مرور کنیم و آن را احیانا به دوره انسان‌های اولیه و غارنشین نسبت دهیم. واقعیت این است که زندگی مجردی سبکی از زندگی است، حتی اگر خیلی‌ها دلشان نخواهد، چون خیلی‌ها دلشان می‌خواهد! اگر باور ندارید بد نیست بدانید که براساس نتایج سرشماری سال 90 بیش از 7 درصد خانوارها به صورت مستقل و تک‌نفره زندگی می‌کنند.

آمار وزارت ورزش و جوانان هم در سال 1391 نشان می‌دهد که حدود 30 درصد از جوانان ایرانی ساکن شهرهای بزرگی چون تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، اهواز و شیراز زندگی مجردی را انتخاب کرده‌اند. حالا این معادله را حل کنید که این 30 درصد

چند میلیون نفر می‌شوند تا سخن مهران ثابت شود. اصلا این 30 درصد خود معمایی در آمار ایران است مانند، بیکاری ۳۰ درصد از دندانپزشکان کشور، علت 30 درصد از پیوند کلیه ناشی از عوارض دارویی، نرخ 30 درصدی تورم و... اینهایی که گفتیم هیچ ربطی به هم نداشتند!

سلسله مجردها اما همه یک مشکل مشترک دارند به نام صاحب خانه. رفت و آمد دیر هنگام و زود هنگام، رفت و آمد مهمان و کلی رفت و آمد دیگر... اصلا و کلا صاحبخانه عزیز با هر نوع رفت و آمدی مخالف است. می‌گوید من خانه را به دو نفر اجاره داده‌ام. اینجا کاروانسرا نیست که! همین صاحبخانه‌ها تا چند سال پیش اصلا به مجردها خانه کرایه نمی‌دادند و در آگهی‌های خود نیز حتما و تاکیدا قید می‌فرمودند خانه فقط به زوج اجاره داده می‌شود.

خوردن خاک روی صحنه

نازنین با دو نفر از دوستانش خانه‌ای اجاره کرده‌اند در امیرآباد. هر سه رشته هنر خوانده‌اند و سخت خود را هنرمند می‌دانند؛ آن هم از نوع مدرن، پست‌مدرن و پسا خیلی چیزهای دیگر. هر چه این سبک‌ها را توضیح داد، نفهمیدیم. پیش نیاز فهمیدن این همه سبک هنری نیاز به ارتقای سطح سواد سمعی، بصری و... داشت، اما ما از سبک زندگی مجردی و آمدنش به تهران پرسیدیم. نازنین علت آمدن و ماندنش در تهران را پیشرفت در بازیگری و خوردن «خاک صحنه» بیان کرد. از تجردش نه راضی است و نه ناراضی! نمی‌خواهد جز شوخی به این پرسش، پاسخ جدی بدهد.

آمار قبيله دختران هم در تجرد زیستی چندان کم نیست؛ براساس آمار وزارت ورزش و جوانان در سال ۱۳۹۱، حدود ۲۵ درصد دختران در خانه‌های مجردی زندگی می‌کنند، اما شاید بتوان تفاوت‌هایی را بین زندگی مجردی دختران و پسران، نه به لحاظ عددی بلکه از جنبه کیفی، یافت. دختران نسبت به پسران برنامه غذایی بهتر، خانه‌های مرتب‌تر و البته مطالعه کمتری دارند. افرادی مثل نازنین ترجیح می‌دهند تجربه خود را بیشتر از راه همان خوردن خاک صحنه به دست آورد. او نیز همچون مهران دوستان مشابه زیادی دارد که مجردی زندگی می‌کنند.

شهلا کاظمی‌پور، معاون پژوهشی مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه درباره نتایج طرح مطالعه زندگی مجردی در بین زنان که در استان خراسان اجرا شده است، می‌گوید: میزان علاقه‌مندی به تجرد زیستی در زنان افزایش پیدا کرده است. از طرفی دختران و زنان جوانی که بعد از تحصیل شغل مناسبی پیدا نمی‌کنند، به دنبال کار به شهرهای بزرگ‌تر مهاجرت می‌کنند. دخترهایی که به شیوه مجردی زندگی می‌کنند سه نوع انتخاب دارند؛ خوابگاه که هم ارزان است و هم مقررات دارد، پانسیون و خانه‌های مجردی. به باور بسیاری از کارشناسان - همان بنگاه‌داران املاک - گرایش دختران به خانه‌های مجردی بیش از دو نوع اولی است.

دوست دارند

آمار زندگی سلسله مجردان به استناد مراکز رسمی آماری کشور بیان شد؛ اما به استناد مراکز غیررسمی و کارشناسان، آمار دقیقی از تعداد خانه‌های مجردی دختران و پسران در تهران در دست نیست. خیلی‌ها، خیلی دلایل آورده‌اند درباره علل و ریشه‌های زندگی مجردی مانند استقلال‌طلبی جوانان، شعار همیشگی چالش سنت و مدرنیته، مهاجرت برای کار و اشتغال، تغییر نگرش و... هنوز بازار این نظرها و سمنارها داغ است، بگذریم.

دوباره به خانه مهران باز می‌گردیم تا چرخ آخر خود را در این خانه بزنیم، تعجب کردید! ما به خانه مجردی آمدیم! از سر کنجکاو کابینت آشپزخانه‌اش را می‌گشایم این چیزها را ندیدم؛ نمک، فلفل، ادویه، ظروف، حبوبات و... این چیزها را هم دیدم؛ نایلون‌های خالی میوه، چای ریخته شده، بطری‌های خالی دوغ و نوشابه، رب نیمه‌باز کپک‌زده و... مجردها خیلی چیزهایشان تفاوت دارد، مثل زبان و سخن گفتنشان؛ به طور مثال آنها برای این که شما را دعوت به خوردن نیمرو کنند صمیمانه می‌گویند: «بیا تخم مرغ بزن تو کله!»

روی آوردن به زندگی مجردی فارغ از همه بحث‌ها راه خود را می‌پیماید، شاید چیزی مثل نرخ تورم باشد، امکان دارد شیبش کند شود، اما از توقف خبری نیست و سر بازایستادن از این سیر صعودی را ندارد. اکنون زندگی مجردی یک سبک از زندگی ایرانی شده است. خیلی چیزها دارد تغییر می‌کند حتی اگر ما و شما دوست نداشته باشیم، ولی کارشناسان نسبت به افزایش و گرایش به این سبک زندگی هشدار می‌دهند. (سامان عابری/جام‌جم)